

## قدرت‌نمایی بزرگ کارگران هند

در دوم سپتامبر ۲۰۱۶ (۱۲ شهریور) کارگران هند، یک اعتصاب عمومی در این کشور برپا کردند که در سراسر تاریخ جنبش کارگری جهان بی‌سابقه بود.

به دعوت اتحادیه‌های کارگری، ۱۸۰ میلیون کارگر و زحمتکش هند، در اعتراض به سیاست‌های ضد کارگری حکومت ائتلافی دست راستی اتحاد دمکراتیک ملی، تحت رهبری حزب مردم هند (بهاراتیا جاناتا)، یک اعتصاب عمومی ۲۴ ساعته برپا کردند. هرگز سابقه نداشته است که کارگران یک کشور در چنین ابعاد بزرگی در یک اعتصاب هم‌زمان شرکت کنند. تقریباً عموم کارگران بخش عمومی و خصوصی اقتصاد و گروه کثیری از کارمندان بخش دولتی به فراخوان اتحادیه‌ها پاسخ مثبت دادند.

این اعتصاب، صنایع و مؤسسات مختلف از جمله ماشین‌سازی‌ها، نساجی‌ها، فولاد، نفت، برق، معادن زغال‌سنگ، صنایع نظامی، مخابرات، حمل‌ونقل زمینی، راه‌آهن، بندرها و کشتیرانی، بیمارستان‌ها، مؤسسات آموزشی، بانک‌ها و بیمه‌ها و بسیاری از بخش‌های اداری دولت مرکزی و واحدهای فدرال را فراگرفت.

اعتصاب عمومی ۲ سپتامبر نقطه اوج یکرشته اعتصابات عمومی کارگران هند است که با اجرای سیاست اقتصادی نئولیبرال، خصوصی‌سازی‌ها و آزادسازی‌ها، در ۱۹۹۱ آغاز گردید. شانزدهمین این اعتصابات عمومی در ۲ سپتامبر سال ۲۰۱۵ بود که در آن اعتصاب نیز متجاوز از صد هزار کارگر شرکت داشتند. نکته قابل‌توجه در این است که ۱۲ اعتصاب عمومی، پس از سال ۲۰۰۹ برپا شده است.

کابینه جناح راست بورژوازی که از ۲۰۱۴ تحت رهبری "ناراندیا مودی" زمام امور را در دست گرفته و سیاست خود را تشدید اقدامات ضد کارگری، گسترش دامنه خصوصی‌سازی، آزادسازی قیمت‌ها، باز گذاشتن هرچه بیشتر دست سرمایه‌داران داخلی و بین‌المللی در تشدید استثمار کارگران و تعرضات پی‌درپی به حقوق

در صفحه ۲

## گزارش کوتاه از جشن اومانیته

در صفحه ۸

## اصلاحیه بودجه ۹۵ و رکود اقتصادی

صحبت‌ها تکرار شد اما با گذشت نیمی از سال، شرایط اقتصادی بار دیگر بدتر شد و حالا کابینه با اصلاحیه بودجه می‌خواهد به جنگ رکود اقتصادی برود.

اما واقعیت اصلاحیه بودجه ۹۵ چیست؟ دولت با این اصلاحیه به چه اهدافی می‌رسد؟ براساس این لایحه با اضافه شدن تبصره‌های ۳۵، ۳۶ و ۳۷ به قانون بودجه، ۹۰ هزار میلیارد تومان پول در اختیار دولت قرار می‌گیرد، که برابر است با ۲۷ درصد از کل بودجه سال ۹۵. از کل این مبلغ ۴۵ هزار میلیارد تومان از دارایی‌های خارجی بانک مرکزی به منظور تسویه بدهی دولت به بانک‌ها اختصاص یافته است. ۴۰ هزار میلیارد تومان نیز قرار است با انتشار اوراق قرضه تامین شده و بخشی از بدهی بیمانکاران و کشاورزان پرداخت شود.

در صفحه ۳

نوبخت سخنگوی دولت در جریان تصویب اصلاحیه بودجه سال ۹۵ در مجلس، گفت: "باید شهادت دهم که هیچ کدام از طرح‌ها و لایحه و تصمیمات گذشته نمی‌تواند به اندازه این مصوبه باعث رشد اشتغال شود". بیش از سه سال از دوران ریاست جمهوری روحانی گذشت، نه تنها هیچ کدام از وعده‌های او برای بهتر شدن وضعیت اقتصادی و معیشت توده‌ها تحقق نیافت که روز از پس روز بدتر گشت. همه وعده‌ها دروغ بود و ریا و حالا نوبخت باز وعده می‌دهد که با این طرح قرار است دولت "شق‌القمر" کند. مردم فراموش نکرده‌اند که هنگام تحویل بودجه سال ۹۴ نیز مقامات کابینه از بودجه ۹۴ به‌عنوان بودجه‌ای برای خروج از بحران رکود - توری سخن گفته بودند. اما حاصل آن چه بود؟ بحران در سال ۹۴ عمیق‌تر شد و ارزش افزوده بخش صنعت به منفی ۱۹ درصد رسید!! در جریان تحویل بودجه سال ۹۵ نیز همان

## علی ربیعی و سلاخی نهایی قانون کار

در صفحه ۱۲

### "دیروز" فیش‌های نجومی"، "امروز" املاک نجومی"، فردا...؟

فساد اداری و اقتصادی، وجهی از مجموعه مختصات درونی جمهوری اسلامی است که این روزها بیش از هر زمان دیگری صدایش در همه جا پیچیده است. ماجرای برملا شدن "حقوق‌های نجومی" و به دنبال آن از پرده برون افتادن و آگذاری "املاک نجومی" با تسهیلات بانکی کلان به مدیران ارشد شهرداری و برخی اعضای شورای شهر تهران از جمله نمونه‌های تازه ای هستند که هم اکنون به طرز بی‌سابقه‌ای گریبان هیئت حاکمه ایران را گرفته است. اگر در دوره‌های پیشین با آشکار شدن مواردی از رانت خواری و کلاهبرداری‌های کلان در سیستم بانکی جمهوری اسلامی از قبیل کلاهبرداری‌های مالی شهرام جزایری، ماجرای پر سر و صدای اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی مه‌آفرید

در صفحه ۶

### "سیاست‌های کلی خانواده" سند شکست جمهوری اسلامی

در سال‌های اخیر شاهد ارائه طرح‌ها، لایحه‌ها یا فرمان‌های گوناگون در زمینه "زنان و خانواده" و افزایش جمعیت هستیم. طرح‌هایی چون "طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده"، "طرح صیانت از عفاف و حجاب"، "دورکاری زنان"، "کاهش ساعت کاری زنان" و... در ادامه همین روند، سایت خامنه‌ای در ۱۳ شهریور ۹۵، متنی با عنوان "ابلاغ سیاست‌های کلی خانواده" را منتشر کرد. این ابلاغیه ۱۶ ماده دارد و گذشته از موعظه‌های پوچ همیشگی، باید و نیاید‌های بی‌پایه و وعده‌های خشک و خالی، حاوی بندهایی است که می‌تواند بر سرنوشت زنان تأثیرگذار باشد.

گرچه جمهوری اسلامی از همان اوان قدرت‌جایی اولین اقدامات ستیزه‌جویانه‌ی خود علیه زنان را با اخراج زنان قاضی و فرمان حجاب اجباری و

در صفحه ۵

## خلاصه ای از اطلاعیه‌های سازمان

در صفحه ۸

## قدرت‌نمایی بزرگ کارگران هند



صنفي کارگران، قرار داده است، هيچ پاسخي به مطالبات طبقه کارگر هند که در جريان اعتصاب عمومي سال گذشته مطرح شد، نداد. اما طبقه کارگر و اتحاديه‌هاي کارگري هند که مصمم به تشديد مبارزه عليه سياست‌هاي ارتجاعی بورژوازی و تحقق مطالبات فوری خود هستند، در ۳۰ ماه مارس ۲۰۱۶، در اجلاس نمايندگان کارگران، تصميم به مبارزای گسترده‌تر عليه دولت گرفتند. متجاوز از هزار نماينده از ۱۱ اتحاديه مرکزی که در واقع فدراسيون‌هاي کارگري‌اند، در کنوانسيون ملي کارگران حضور يافتند. اين اجلاس شديداً اقدامات ضد کارگري کابينه "مودی" را محکوم کرد و تصميم به فراخوان اعتصاب عمومي ۲ سپتامبر گرفت.

در اطلاعیه مشترکی که توسط اتحاديه‌ها صادر شد، کابينه اتحاد دمکراتیک ملی تحت رهبری حزب دست راستی مردم هند، به علت نادیده گرفتن منشور مطالبات کارگران که خواست تمام اتحاديه‌ها است، شديداً موردانتقاد قرار گرفت. کنوانسيون، یک برنامه عمل سه مرحله‌ای را نیز برای تحقق مطالبات تعيين کرد. از کارگران خواسته شد با برگزاری کنوانسيون‌ها و کارزارهای مشترک در ماه‌های ژوئن و ژوئيه ۲۰۱۶ در سطوح مختلف ایالتی، محلی و صنعتی، تلاش کنند وسيع‌ترین توده‌ها را به این کارزارها بکشانند.

ترجیحاً در ۱۹ اوت، یک اعتراض مسالمت‌آمیز یکروزه را در پایتخت و ایالات، به‌منظور تدارک اعتصاب عمومي سازمان دهند و در ۲ سپتامبر به اعتصاب عمومي و سرتاسری روی آورند.

منشور اتحاديه‌هاي کارگري که مطالبات فوری طبقه کارگر هند است، در ۱۲ بند تدوين شده است. افزايش فوری حداقل دستمزد به ۱۸ هزار روپيه (۲۶۸ دلار) یکی از مطالبات این منشور است.

در دوره‌ای که سياست نئولیبرال در هند به مرحله اجرا درآمده، به‌ویژه در دوران زمامداری جناح راست بورژوازی هند، بهای کالاها شديداً افزايش یافته و سطح زندگی توده‌های وسيع کارگر و زحمتکش، ميليون‌ها دهقان فقير به‌شدت تنزل یافته است. دريکی دیگر از مطالبات این منشور، انجام اقدامات فوری برای مقابله با افزايش قيمت‌ها از طريق تعميم سيستم توزیع عمومي و ممنوعیت بورس‌بازی در بازار کالاها خواسته شده است.

ده‌ها ميليون انسان در هند بیکارند. از سال ۲۰۰۴ تاکنون ۵۵ ميليون به جمعیت جویای کار افزوده شده است. به گفته اتحاديه‌ها سالانه ۱۳ ميليون تن به بازار کار وارد می‌شوند. اما از ۲۰۱۴ که مودی در رأس قدرت قرار گرفت، تنها ۳۰۰ هزار و حداکثر یک‌ميليون شغل ايجاد شده است. بنابراین، منشور اتحاديه‌هاي کارگري، خواستار انجام اقدامات مشخص برای ايجاد اشتغال شده است.

کابينه "مودی" به سرمايه‌داران امکان داده که به اشکال مختلف قانون کار را نادیده بگیرند و خود نیز مصوبات خلاف قانون کار داشته است. اکنون نیز در تلاش است با اصلاح رسمی قانون کار، اکثریت بزرگ کارگران را از شمول قانون کار خارج کند. منشور اتحاديه‌هاي کارگري خواستار اجرای اکيد تمام قوانین بنيادی کار، بدون هرگونه استثناء و معافیت، اقدامات تنبیهی شديد در مورد تخلف از قوانین کار و ممنوعیت اصلاحات یکجانبه دولت در قوانین کار شده است.

در هند، نیمی از جمعیت کشور زیرخط فقر به سر می‌برند، بخش بزرگی از این جمعیت از ابتدایی‌ترین امکانات بهداشتی و آموزشی نیز محرومند. منشور اتحاديه‌هاي کارگري، خواستار مقابله عملی با فقر، از طريق برقراری سيستم تأمین اجتماعی همگانی شده است، به‌نحوی که عموم کارگران تحت پوشش تأمین اجتماعی همگانی قرار گیرند.

توقف کنتراتی کردن کارهای ثابت دائمی، دستمزد و مزایای برابر کارگران کنتراتی با کارگران معمولی درازای کار مساوی، برافزاندن محدودیت‌ها بر سر ايجاد اتحاديه‌هاي جدید و تصویب فوری کنوانسيون‌هاي ۸۷ و ۹۸ سازمان بین‌المللی کار، در مورد آزادی اتحاديه‌ها و قراردادهای دسته‌جمعی، از دیگر مطالبات اتحاديه‌هاست.

اما گذشته از موارد فوق‌الذکر، منشور اتحاديه‌هاي کارگري هند، مخالفت جدی خود را با ادامه سياست نئولیبرال ابراز داشته است. همان‌گونه که گفته شد، کابينه مودی روند خصوصی‌سازی را سرعت بخشیده و قصد دارد در سال جاری معادل ۳/۸ ميليارد دلار از طريق خصوصی‌سازی مؤسسات دولتی به دست آورد. منشور اتحاديه‌ها خواستار توقف خصوصی‌سازی‌ها در بخش عمومي و مرکزی اقتصاد شده است.

منشور دريکی دیگر از بندها خواسته است که سرمايه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در راه‌آهن، صنعت دفاعی، داروسازی، بانک‌ها و بیمه‌ها و دیگر بخش‌های استراتژیک و اساسی ممنوع گردد.

در آخرین روزهای پيش از برپایی اعتصاب عمومي ۲ سپتامبر، دولت هند که دریافت طبقه کارگر نمایش بزرگی از قدرت و توانایی خود را

به صحنه خواهد آورد، یک عقب‌نشینی ناچیز کرد، تا شاید بتواند تزلزلی در صفوف متحد کارگران ايجاد کند. در ۳۰ اوت اعلام کرد، حداقل دستمزد کارگران غيرماهر حکومت مرکزی را از ۷۰/۳ دلار به ۲۰/۵ دلار در هرروز یعنی معادل ۱۳۵ دلار در هرماه افزايش خواهد داد. این افزايش ناچیز که فقط کارگران حکومت مرکزی را در برمی‌گرفت و برای واحدهای فدرال الزام‌آور نبود، نمی‌توانست، مورد تأیید اتحاديه‌ها قرار گیرد. آن‌ها خواهان افزايش حداقل دستمزد به ۲۶۸ دلار بودند.

بنابراین به‌جز اتحاديه کارگران هند (BMS) وابسته به حزب حاکم که آن را پذیرفت و از اعتصاب کنار کشید، تمام اتحاديه‌هاي دیگر آن را رد کردند و برپایی اعتصاب که اکنون موردحمایت فدراسيون‌هاي مستقل کارگران و کارمندان دولتی و تمام احزاب چپ و کمونیست نیز قرارگرفته بود، به مرحله اجرا درآمد.

دولت و سرمايه‌داران تمام تلاش خود را به کار گرفتند، تا مانع از حضور گسترده کارگران در اعتصاب، تظاهرات، راهپیمایی‌ها و گردهم‌آیی‌ها شوند. به‌رغم تمام فشارها، تشديد کارگران توسط سرمايه‌داران، محدودیت‌ها و حتی سرکوب کارگران در برخی ایالات و نیز خرابکاری اتحاديه دست راستی وابسته به حزب حاکم، طبقه کارگر هند قدرت‌نمایی بزرگی را در برابر طبقه سرمايه‌دار هند به نمایش گذاشت. با شرکت ۱۸۰ ميليون تن در این اعتصاب، بی‌سابقه‌ترین اعتصاب عمومي تاریخ جنبش کارگري را برپا کرد و نشان داد که مصممانه برای تحقق مطالبات خود گام برمی‌دارد. اتحاديه‌هاي کارگري هند که نقش مهمی در سازمان‌دهی و برپایی این اعتصاب بر عهده داشتند، اعلام نمودند، اگر به خواست‌هاي کارگران که در منشور انعکاس یافته توجه نشود، آماده مبارزات شديدتر و گسترده‌تری هستند.

با این اعتصاب عمومي بی‌سابقه و تشديدات اتحاديه‌هاي کارگري، آیا طبقه سرمايه‌دار حاکم بر هند، حاضر به پذیرش مطالبات منشور خواهد شد یا نه؟ پوشيده نيست که تمام مطالبات منشور اتحاديه‌هاي کارگري هند در چارچوب نظم موجودند. اما بورژوازی حتی در برابر یک اعتصاب عمومي ۱۸۰ ميليونی نیز به‌سادگی تا آن حد عقب‌نشینی نخواهد کرد که سياست خود را

## اصلاحیه بودجه ۹۵ و رکود اقتصادی

۵ هزار میلیارد تومان دیگر نیز با انتشار اوراق قرضه قرار است به طلبکاران بدهی‌های بیمه سلامت پرداخت شود.

از پرداخت بدهی به بانکها آغاز کنیم. دولت در حالی می‌خواهد از منابع بانک مرکزی ۴۵ هزار میلیارد تومان برای تسویه بدهی خود به بانکها استفاده کند که میزان بدهی دولت به بانکها براساس آمار بانک مرکزی که در خردادماه سال جاری انتشار یافت به ۱۳۱ هزار میلیارد تومان رسیده است. تنها از شهریور ۹۳ تا بهمن ۹۴، بدهی دولت به بانکها بیش از ۶۰ هزار میلیارد تومان افزایش یافته و با پرداخت ۴۵ هزار میلیارد تومان، ۸۶ هزار میلیارد تومان مانده بدهی دولت به بانکها خواهد بود، البته این در صورتیست که در طول سال ۹۵ بار دیگر بدهی دولت به بانکها افزوده نشود که البته امری ممکن به نظر نمی‌آید!!

همچنین بدهی دولت به بانک مرکزی نیز در طول سال‌های اخیر افزایش داشته و به ۳۳ هزار میلیارد تومان رسیده است و حالا دولت می‌خواهد پولی را که در طی سال گذشته و با رفع تحریمها به حساب‌های بانک مرکزی ریخته شد، برای پرداخت تنها بخشی از بدهی خود به بانکها استفاده کند. بنابر آمارهای رسمی میزان دارایی‌های خارجی بانک مرکزی از ۱۵۴ هزار میلیارد تومان در سال ۹۳ به ۱۹۲ هزار میلیارد تومان در سال ۹۴ رسید که با برداشت ۴۵ هزار میلیارد تومانی از این دارایی‌ها، میزان دارایی‌های خارجی بانک مرکزی به ۱۴۷ هزار میلیارد تومان خواهد رسید و این تازه در صورتیست که به بهانه‌های دیگر از جمله پرداخت بدهی‌های رو به افزایش خارجی از این دارایی استفاده نشود.

اما در مورد پیمانکاران، از میزان بدهی دولت آمار دقیقی وجود ندارد. شهریور سال ۹۳، رئیس سازمان حسابرسی این بدهی را ۹۴ هزار میلیارد تومان اعلام کرده بود. بیشترین بدهی به پیمانکاران در بخش‌های نفت، آب و برق و راه و شهرسازی است. حال دولت می‌خواهد با انتشار ۴۰ هزار میلیارد تومان اوراق قرضه بخشی از این بدهی‌ها را بدهد. هم چنین قرار است با این پول بدهی دولت به کشاورزان نیز پرداخت شود. به نوشته‌ی خیرگزاری ایسنا در تاریخ ۳۱ مرداد، بدهی دولت به کشاورزان بابت خرید گندم و چای ۷ هزار میلیارد تومان است. بنابراین در بهترین حالت با ۳۳ هزار میلیارد تومان باقی مانده (که با بدهی وزارت نیرو به پیمانکاران برابر است)، حدود یک سوم از بدهی‌های پیمانکاران پرداخت می‌شود. هم اکنون بسیاری از پروژه‌های بخش نفت به دلیل عدم پرداخت پول از سوی دولت معلق مانده است. پیمانکاران به بهانه‌ی عدم دریافت پول از سوی دولت از پرداخت دستمزد کارگران ظفره می‌روند. بسیاری از کارگران منطقه عسلویه چندین ماه دستمزد خود را از پیمانکاران طلبکاران هستند. اما مشکل صنعت نفت به این‌جا ختم نمی‌شود. به گفته معاون وزیر نفت، وزارت نفت علاوه بر بدهی به پیمانکاران، ۵۲ میلیارد دلار به بانکها

بدهکار است!! این در حالیست که کل درآمد وزارت نفت بابت صادرات نفت (۵/۱۴ درصد از فروش نفت) باز به گفته‌ی معاون وزیر سالانه ۶ میلیارد دلار است. به عبارت دیگر صنعت نفت ایران نیز ورشکسته است!!

با توجه به کسری بودجه‌ی سال ۹۵ که مرکز پژوهش‌های مجلس هنگام بررسی بودجه در مجلس آن را ۶۰ هزار میلیارد تومان اعلام کرده بود و با توجه به تعمیق رکود اقتصادی که تأثیر مستقیمی بر درآمدهای دولت به عنوان بزرگترین کارفرما، بر میزان وصول مالیات و در نهایت بر افزایش کسری بودجه خواهد گذاشت، اصلاحیه بودجه تنها می‌تواند سقف بدهی دولت را در حدود سال گذشته نگاه دارد. رقم‌های متفاوتی برای کل بدهی دولت عنوان می‌شود، روزنامه ایران وابسته به دولت در تاریخ دوم اسفند سال ۹۴ در گزارشی بدهی دولت را ۵۴۰ هزار میلیارد تومان اعلام کرد و باز فراموش نکنیم که بخش مهمی از آن، بدهی دولت به سازمان تامین اجتماعی است که از ۴ هزار میلیارد تومان در سال ۸۳ به بیش از ۱۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده و دولت هیچ برنامه‌ای برای پرداخت حداقل بخشی از این بدهی ارائه ندهاده است.

اصلاحیه بودجه همچنین برای پرداخت بدهی طلبکاران از بیمه سلامت که عموماً شامل بیمارستان‌ها، داروخانه‌ها و دیگر مراکز پزشکی می‌شود انتشار اوراق قرضه به میزان ۵ هزار میلیارد تومان را پیش‌بینی کرده است. از دیگر موارد اصلاحیه بودجه حذف تبصره ۲۲ می‌باشد که پیش از این قرار بود ۱ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلاری را که دولت ایران از دولت آمریکا دریافت کرده به نیروهای نظامی اختصاص دهد. با حذف این تبصره، پول در اختیار کابینه روحانی قرار می‌گیرد تا از آن برای پُر کردن دیگر سوراخ‌های مالی دولت استفاده شود. اجازه دریافت ۵ میلیارد دلار وام از روسیه نیز از دیگر موارد اصلاحیه بودجه است که دولت را از ارائه لایحه‌ای جداگانه برای دریافت این وام بی‌نیاز می‌کند. با احتساب تمام این موارد، با اصلاحیه بودجه بیش از ۱۱۰ هزار میلیارد تومان پول در اختیار دولت قرار می‌گیرد که دقیقاً یک سوم کل بودجه سال ۹۵ است.

اما همان‌طور که در بالا آمد، مشکلات اقتصادی بسیار فراتر از آن هستند که با این اصلاحیه بتوان به جنگ رکود رفت. در واقع این اصلاحیه تنها برای جلوگیری از به‌کما رفتن اقتصاد است آن هم در آخرین سال ریاست جمهوری روحانی. کابینه به این امید است که با این اصلاحیه و آوردن هر چه که در توان است به میدان، بتواند از به‌کما رفتن اقتصاد و مشکلاتی که می‌تواند برای تداوم کابینه روحانی در چهار سال آینده بوجود آید جلوگیری کند.

جدا از بدهی‌های دولت که در بالا توضیح داده شد، هم اکنون نقدینگی به بیش از یک تریلیون رسیده است. در اقتصادی که با رشد منفی روبروست هر ساله شاهد رشد نقدینگی در حدود ۳۰ درصد بوده‌ایم. پایه پولی نیز در طول این سال‌ها به طور متوسط ۱۷ درصد رشد داشته

است. بالا رفتن حجم این چینی نقدینگی یکی از علل بارز بیماری اقتصادی است که تحت شرایطی می‌تواند به انفجار تورمی مانند ونزوئلا منجر گردد.

به نوشته روزنامه جهان صنعت تنها در طی سه ماه ابتدایی سال ۹۵ مبلغ چک‌های برگشتی به ۳۰ هزار میلیارد تومان رسیده است که بیانگر چیزی نیست جز رکود عمیق اقتصادی. ایران دارای یکی از بالاترین نرخ‌های تورم و بیکاری در جهان است. از نظر جذب سرمایه‌گذاری خارجی نیز که یکی از امیدهای کابینه روحانی بوده و هست در بین ۱۷۸ کشور جهان در رده ۱۶۴ قرار دارد. ایران در جذب سرمایه نیز در رده ۱۶۷ قرار دارد. در حالی که به دلیل خشکسالی و سیاست‌های غلط اقتصادی دولت، روستاها خالی از جمعیت و جمعیت شهرنشین به شدت افزایش یافته هیچ کاری برای جمعیت رانده شده از روستاها در شهرها بوجود نیامده و عموماً در حاشیه شهرها و بدون هیچ گونه امکاناتی زندگی می‌کنند. به گفته‌ی وزیر راه و شهرسازی هم اکنون ۱۸ میلیون نفر در مکان‌های نامناسب زندگی می‌کنند. وزیر کشور تعداد حاشیه‌نشینان را ۱۱ میلیون و روزنامه شهروند ۱۵ میلیون اعلام کرده‌اند.

رکود در بخش صنعت غوغا می‌کند. اخبار رسمی حکایت از تعطیلی هر چه بیشتر کارخانه‌ها و کارگاه‌ها دارد و این را می‌توان حتا از کاهش میزان شاغلین در بخش صنعت دریافت. جدا از کاهش ۶۲۰ هزار نفری تعداد شاغلین از تابستان ۹۲ تا زمستان ۹۴ براساس گزارش مرکز آمار، سهم بخش صنعت نیز از میزان شاغلین کاهش یافته و از ۲۳ درصد در سال ۹۳ به ۵/۳۲ درصد در سال ۹۴ رسیده است.

بخش مسکن نیز که به عنوان یکی از بخش‌هایی که می‌تواند نیروی کار زیادی را جذب کند بویژه نیروی کاری که در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند، در خواب عمیقی فرو رفته است. براساس گزارش مرکز آمار ایران، در کل کشور در زمستان سال گذشته برای ۱۳ هزار و ۵۴۲ واحد مسکونی پروانه ساخت صادر شده در حالی که در زمستان سال ۹۱ تعداد پروانه ساخت ۳۷ هزار و ۱۷۶ واحد بود. در همین زمان در تهران تنها ۱۸۱۰ پروانه ساختمانی صادر شده که در زمستان ۹۱ نزدیک به چهار هزار پروانه بوده است، هم زمان متراژ واحدهای مسکونی نیز به طور متوسط کاهش داشته است.

وضعیت بانکها نیز که "ظهرمن‌الشمس" است، حتا مرکز پژوهش‌های مجلس نیز در گزارشی که درباره‌ی سیستم بانکی تهیه نمود به ورشکستگی بانکها اعتراف کرده است. براساس این گزارش ۶۴ درصد کل وام‌های داده شده که برابر با ۶۰ هزار میلیارد تومان می‌شود امکان وصول‌شان بسیار نازل است. جالب آن‌که بسیاری از منابع بانکها در طول این سال‌ها صرف خرید موسسات اقتصادی شده و یا در بخش مسکن سرمایه‌گذاری کرده‌اند که باز به دلیل رکود اقتصادی قابلیت تبدیل به پول را ندارند. براساس این گزارش، ۵۷ درصد دارایی، ۵/۲۵ درصد فروش و ۱۷ درصد ارزش افزوده ۵۰۰ شرکت بزرگ ایرانی

## اصلاحیه بودجه ۹۵ و رکود اقتصادی

از صفحه ۲

## قدرت‌نمایی بزرگ کارگران هند

این است که همواره حامل گرایش چپ و رادیکال بوده است. هم‌اکنون نیز اکثریت بزرگ کارگران متشکل هند، در اتحادیه‌ها و فدراسیون‌هایی متشکل‌اند که جانب‌دار احزاب کمونیست، مارکسیست - لنینیست و سوسیالیست‌اند. این اتحادیه‌ها که در پی اجرای سیاست نئولیبرال در اواخر قرن گذشته، بخش زیادی از اعضای خود را از دست دادند، در چند سال اخیر تلاش کرده‌اند با فعالیت در درون کارگران بخش غیررسمی که اکنون ۹۰ درصد کارگران را تشکیل می‌دهند، از حق ایجاد اتحادیه برخوردار نیستند و حمایت‌های قانونی از آن‌ها در حداقل قرار دارد، جمعیت کارگری وسیع‌تری را در صفوف خود متشکل سازند. گرچه هنوز کارگران متشکل در صفوف اتحادیه‌ها به ده درصد مجموع نیروی کار نمی‌رسد، اما اتحادیه‌های کارگری هند، آن‌قدر در صفوف کارگران و حتی توده‌های زحمتکش نفوذ و اعتبار دارند که با فراخوان آن‌ها ۱۸۰ میلیون تن به اعتصاب روی‌آورد.

اعتصاب عمومی بزرگ و برجسته کارگران هند، درس‌های مهمی برای طبقه کارگر ایران و مبارزات آن نیز دارد. این اعتصاب نقش و اهمیت سازمان‌های صنفی و سیاسی طبقه کارگر را در سازمان‌دهی و پیشبرد مبارزه طبقاتی و تحقق مطالبات کارگران، نشان داد. این اعتصاب همچنین نشان داد که حتی تشکلهای صنفی و اقتصادی کارگری، چنانچه مستقیم و غیرمستقیم، پوشیده و آشکار، وابسته به دولت یا احزاب طبقه سرمایه‌دار باشند، هدف و وظیفه‌ای جز خرابکاری در جنبش طبقاتی کارگری و ضربه زدن به مبارزه طبقاتی کارگران، به‌ویژه در لحظات حساس نخواهند داشت. خرابکاری "اتحادیه کارگران هند" وابسته به حزب حاکم در جریان همین اعتصاب عمومی، یک نمونه آن بود.

طبقه کارگر ایران، باید از مبارزات و اعتصاب برجسته کارگران هند برای برپایی اعتصاب عمومی و سرتاسری، بیاموزد و قبل از هر چیز تلاش و مبارزه خود را برای ایجاد تشکلهای مستقل از دولت تشدید کند.

تغییر دهد. اما ناگزیر به بک‌شرسته عقب‌نشینی‌ها و دادن برخی امتیازات جزئی خواهد شد. درنهایت آنچه برای این طبقه پذیرفتنی خواهد بود، دادن امتیازاتی بازم محدود خواهد بود. سیاست طبقه حاکم بر هند عجالتاً پیشبرد سیاست نئولیبرال است. این سیاست نمی‌تواند لاقبل با تعدادی از این مطالبات سر سازش داشته باشد. اما گرچه برای طبقه کارگر هر امتیازی که در جریان مبارزه به دست آورد، ارزشمند است، مهم‌تر از هر چیز، نفس مبارزه طبقاتی و رشد و اعتلای مبارزه‌ای است که اکنون خود را در شکل اعتصاب عمومی بسیار برجسته‌ای در هند، نشان داد و همین مبارزه است که سرانجام می‌تواند طبقه کارگر را از شر تمام مصائب نظم موجود رها سازد.

این‌که ۱۸۰ میلیون انسان کارگر و زحمتکش به فراخوان اتحادیه‌های کارگری پاسخ می‌دهند و در برپایی اعتصاب عمومی، شرکت می‌کنند، حتی اعضای اتحادیه کارگران هند، برخلاف خواست و نظر رهبری این اتحادیه به این اعتصاب می‌پیوندند، بازتاب رشد و ارتقاء مبارزه طبقاتی و نارضایتی عمومی از وضع موجود است. سیاست اقتصادی نئولیبرال جز تشدید وخامت وضعیت طبقه کارگر و عموم توده‌های زحمتکش، گسترش دامنه فقر و بیکاری نتیجه‌ای برای طبقه کارگر نداشته است. اکنون نه‌فقط طبقه کارگر، بلکه عموم توده‌های زحمتکش هند دریافته‌اند که تمام ادعای طبقه حاکم برای بهبود وضعیت توده‌ها، جز یک فریب و دروغ نبوده است. آنچه در هند رخ داده، عمیق‌تر شدن شکاف فقر و ثروت و حدت تضادهای طبقاتی است. با تشدید تضادهای طبقاتی، مبارزه طبقاتی رشد و اعتلا یافته و شرایط برای تعرضات طبقه کارگر بیش از هر زمان دیگر آماده‌شده است.

طبقه کارگر هند که سوابق درخشانی در مبارزه طبقاتی دارد، می‌تواند این مبارزه را از هم‌اکنون به نتیجه قطعی آن، سرنگونی نظم سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم، در کشوری با جمعیتی متجاوز از یک میلیارد انسان برساند. نقطه قوت طبقه کارگر هند در

مربوط به گروه بانک‌ها و موسسات اعتباری است. بر این مینا بانک‌ها پولی را وام می‌دهند که در واقع ندارند و باز جالب‌تر آن‌که در حالی که بانک‌ها مجازند تا سقف معینی از دارایی‌های خود را وام بدهند، بانک‌های ایران بیش از ۱۰۰ درصد دارایی‌های اسمی خود را وام داده‌اند.

در واقع نیز از همان سال ۸۹ که احمدی‌نژاد با ارائه گزارش ستاد تدابیر ویژه اقتصادی به خامنه‌ای گفت: "به آخر خطر رسیده‌ایم"، بنیست اقتصاد ایران برای حاکمان کاملاً آشکار شده بود و در تمام این سال‌ها بحران با سرعتی بیش از گذشته عمیق‌تر شد، تنها به کما رفتن کامل اقتصاد مانده بود. کابینه روحانی وظیفه داشت تا با عقب‌نشینی از مواضع هسته‌ای مانع به کما رفتن کامل اقتصاد شود اما تمام زورشان شد آن‌چه که شاهدش هستیم و اصلاحیه بودجه ۹۵ یکی از آن‌هاست که به قول طیب نیا وزیر اقتصاد "اصلاحیه بودجه کمک بزرگی به برنامه خروج از رکود می‌کند". اما دیدیم که با توجه به عمق بحران اقتصادی و حتا عوامل جانبی دیگر همچون تداوم بحران در سیاست خارجی که یکی از موانع سرمایه‌گذاری خارجی است، این برنامه‌ها نمی‌تواند اقتصاد را از رکود نجات داده و برای ده میلیون بیکار کار ایجاد کند. اصلاحیه بودجه ۹۵ نیز مانند دیگر سیاست‌های دولت نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت. نه شغلی ایجاد خواهد شد، نه از شدت رکود کاسته خواهد گردید و نه از گرانی. شاید بتواند برای چند صباحی از رشد تصاعدی بحران جلوگیری کند اما دوی درد این اقتصاد نیست. اقتصاد به کما رفته است و هیچ دولت سرمایه‌داری نمی‌تواند اقتصاد را از این وضعیت خارج سازد، چرا که ریشه اصلی بحران اقتصادی به نظام سرمایه‌داری بر می‌گردد و بحران در ایران آن قدر عمیق شده که دیگر هیچ رفرمی در چارچوب نظام سرمایه‌داری کارساز نخواهد بود.



# زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

## "سیاست‌های کلی خانواده" سند شکست جمهوری

لغو قانون حمایت از خانواده آغاز کرد، و به گفته‌ی کبری خزعلی، رئیس شورای فرهنگی اجتماعی زنان و از اعضای شورای انقلاب فرهنگی، "قوانین کافی برای دستیابی به منویات رهبری وجود دارد"، پس، صدور چنین فرمانی پس از ۳۸ سال، سندیست بر ناتوانی و شکست جمهوری اسلامی در ایجاد "جامعه‌ای خانواده محور" بر پایه "الگوهای اسلامی".

ابلاغیه صادره از سوی خامنه‌ای، به ظاهر، تلاشیست برای "تقویت و تحکیم خانواده". بند آن در صدد است الفاکند مشکلات کنونی نهاد "خانواده" از عدم پایبندی به "ارزش‌های اسلامی" سرچشمه می‌گیرند. از این‌رو، سرشار است از عبارت‌پردازی‌هایی در لزوم تبلیغ و ترویج ارزش‌های "اسلامی" و "فرهنگ‌سازی" و مقابله با "جنگ نرم دشمنان". متن، تمام توان خود را به کار گرفته تا "سستی" فزاینده نهاد خانواده در جامعه را به تلاش دشمنان برای "فروپاشی و انحراف روابط خانوادگی"، "غربزدگی"، "اشرافیت و تجمل‌گرایی" نسبت دهد؛ نهادهای دولتی را به وضع و اجرای مقررات و قوانین "تشویقی و حمایتی" موظف سازد؛ در "کراهت طلاق" فرهنگ‌سازی کند؛ افزایش فرزندآوری را تشویق کند و... موعظه‌های همیشگی دیگر سران جمهوری اسلامی در این باب.

به رغم تمامی این لفاظی‌ها، اما، رهبر جمهوری اسلامی ناگزیر از اعتراف به "دغدغه‌های آینده" جوانان، به لزوم "ارتقا معیشت و اقتصاد خانواده‌ها... برای کاهش دغدغه‌های آینده آن‌ها درباره اشتغال، ازدواج و مسکن" نیز اشاره می‌کند.

اما معضلاتی چون "اشتغال، ازدواج و مسکن" در برابر هیچ فرمانی سر تسلیم فرود نمی‌آورند، حتا از سوی "رهبر جمهوری اسلامی". آنان تابع قوانین عینی اقتصادی معینی هستند. بحران ساختاری نظام سرمایه‌داری و استمرار اجرای سیاست‌های نئولیبرالی هر ساله بر فقر، بیکاری و بی‌خانمانی توده‌های مردم افزوده است و آن هم نه فقط در ایران، بلکه در سراسر جهان. افزون بر آن، دزدی و غارت و فساد فراگیر و عمیق و بی‌کفایتی سران جمهوری اسلامی بر عواقب فاجعه‌بار آن در ایران دامن زده است.

آمارها، با وجود تمام کمبودها و تحریف‌ها، از نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله برای مردان ۳ / ۲۲ و برای زنان ۸ / ۴۲ (گزارش مرکز آمار ایران در اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ درباره نرخ بیکاری سال ۹۴) حکایت می‌کنند، از آمار ۹۰ درصدی قراردادهای موقت و عدم امنیت شغلی (غلامرضا عباسی، رئیس کانون عالی انجمن های صنفی کارگران کشور، اردیبهشت ۹۵)، از دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر و عدم پرداخت همین اندک دستمزد، از ۱۱ میلیون حاشیه‌نشین، از گرانی مسکن و...

اما، شاید لزومی به مراجعه به آمارها نباشد، زیرا که ۵ / ۱۱ میلیون جوان مجرد در سن ازدواج و ۵ میلیون جوان مطلقه، با پوست و گوشت خود "دغدغه‌های" حال و آینده را تجربه

می‌کنند. بسیاری از آنان، در چنین شرایطی، قادر یا مایل به ازدواج نیستند. از این‌رو سال به سال، میانگین سن ازدواج بالا می‌رود، از تعداد فرزندان خانواده‌ها کاسته می‌شود (نرخ بارآوری ایران در سال ۲۰۱۴، طبق آمار بانک جهانی، ۷۱ / ۱ در هر ۱۰۰۰ نفر)، و همراه با آن بر آمار طلاق افزوده می‌شود.

سران جمهوری اسلامی نیز بر این واقعیت‌ها واقفاند. لفاظی، بخشی از عادت معمول سران جمهوری اسلامی است و یکی از ترفندهایشان در فروش کالای بنجل‌شان. آنان از علل روی‌گردانی جوانان از ازدواج مطلع‌اند. می‌دانند "تضعیف ارکان خانواده" به ویژه از نوع اسلامی‌اش، نتیجه سیاست‌های چند دهه ساله خودشان است. واقفاند وعده‌هایی همچون "ارتقای معیشت خانواده‌ها" و "پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی" نه در توان آن‌هاست و نه خواست آنان. و ابلاغ این سیاست به خودی خود، تغییری در روند کنونی به وجود نخواهد آورد.

اما اگر این بندهای سیاست را در چارچوب طرح‌های سابق مانند "طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده" و "طرح صیانت از جمعیت و حجاب" بررسی کنیم، به اهداف اصلی سیاست‌گذاران پی خواهیم برد.

با آن که متن منتشره، نام "خانواده" را بر پیشانی دارد، اما با اندکی دقت درمی‌یابیم، این سیاست زنان را نشانه گرفته است. از بندهای ۸، یعنی ادامه‌ی سیاست تفکیک جنسیتی، و بند ۱۵، یعنی انداختن وظیفه نگهداری از سالمندان بر عهده زنان، که بگذریم، در دو بند ۱۲ و ۱۶، هدف اصلی از "ابلاغ سیاست‌های کلی خانواده" روشن می‌گردد.

طبق بند ۱۲: "حمایت از عزت و کرامت همسری، نقش مادری و خانهداری زنان و نقش پدری و اقتصادی..."

و طبق بند ۱۶: "ایجاد سازوکارهای لازم برای ارتقاء سلامت همجانبه خانواده‌ها به‌ویژه سلامت باروری و افزایش فرزندآوری در جهت برخورداری از جامعه جوان، سالم، پویا و بالنده"

این سیاست زنان را نشانه گرفته و آن هم به قصد بیرون راندن باز هم بیشتر زنان از عرصه‌های کار و اجتماع، راندن آن‌ها به انزوای خانه‌ها و تشویق و حتا (با برچیدن برنامه‌های تنظیم خانواده و ممنوعیت وازکنومی) واداشتن آنان به بچهدار شدن. طرح بر دو پایه استوار است.

پایه اول، الگوی آشنای دوران بحران اقتصادی در نظام سرمایه‌داری‌ست. در این الگو به هنگام بحران، زنان عمدتاً، اولین گروه اخراجی‌ها را تشکیل می‌دهند و آخرین گروه استخدامی‌ها را. با وجود این الگو، واقعیت آن است که سرمایه‌داران به نیروی کار ارزان زنان نیاز دارند تا سود هر چه بیشتری کسب کنند. از این‌رو، در این هنگامه‌ها، که واحدهای تولیدی و خدماتی تعطیل می‌شوند و بر تعداد ارتش بیکاران افزوده می‌گردد، در هنگامه‌ای که سطح دستمزدها به بهانه‌های گوناگون، از جمله رقابت شدیدتر نیروی کار، تنزل می‌یابد، اشتغال زن و مرد، به

ویژه در خانوارهای کارگری، ضرورت می‌یابد. و همین ضرورت زنان را وامی‌دارد نیروی کار خود را به ارزانی به فروش بگذارند، به اشتغال در بخش غیررسمی اقتصاد روی آورند، در معرض استثمار شدیدتر و محروم از مزایای یک کارگر رسمی به کار بپردازند.

در ایران، وضعیت وخیم‌تر می‌گردد. محروم از تأمین اجتماعی، با دستمزدهای زیر خط فقر و تورم فزاینده روزانه، زنان به ناچار در پی یافتن شغل و منبع درآمدی برمی‌آیند. نه فقط زنان، بلکه کودکان آن‌ها نیز. آمارهای رسمی تعداد کودکان کار را ۲ میلیون و آمار غیر رسمی تا ۷ میلیون تخمین می‌زنند. از آن گذشته در ایران با حداقل ۳ میلیون زن سرپرست خانوار (مرکز آمار، سال ۹۳) مواجه‌ایم که درصد اندکی تحت پوشش مؤسساتی چون کمیته امداد و غیره هستند که دریافتی‌شان به حد بخور و نمیر هم نمی‌رسد و به جز اقلیتی معدود، اکثریت آنان ناچارند برای تأمین معاش خود و افراد تحت سرپرستی‌شان به اشتغال و آن هم اشتغال در هر شرایطی تن دهند. در چنین شرایطی، با ورود سالانه جوانان به بازار کاری مواجه‌ایم که پاسخگوی همین جمعیت بیکار کنونی هم نیست. پس سران جمهوری اسلامی در پی آندد نیمی از جمعیت جوانی کار را به خانه‌ها برانند، و اگر نه به خانه‌ها، حداقل از آمار رسمی جمعیت جوانی کار حذف کنند.

پایه‌ی دوم این سیاست، در تفکر مردسالارانه ریشه دارد. در کشورهای پیشرفته غربی، با وجود تمامی مبارزات زنان، به رغم تمامی قوانین مترقی و حمایت‌گر و برابرحقوقی، هنوز زنان از بسیاری برابری‌های واقعی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی برخوردار نیستند. علت نیز، آمیختگی پیچیده مردسالاری با نظام طبقاتی است که تنها با براندازی این نظام و گذار به جامعه تهری از مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و طبقات، رسوبات آن از جامعه رخت برخواهد بست. اگر این وضعیت کشورهای غربی با وجود تمامی مبارزات و دستاوردهاست، وضعیت جامعه‌ای که دین و دولت در هم آمیخته شده‌اند، آشکار است: نمایش پسران‌ترین و زن ستیزانه‌ترین جلوه تفکر مردسالارانه.

اما تجربه دوران سلطه‌ی جمهوری اسلامی نشان داده است که نه این و نه آن نمی‌توانند مانع مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماع و کار و هنر و ورزش شوند. در سال ۵۷ که قیام توده‌ای به سرنگونی نظام سلطنتی منجر شد، نورسیدگان به قدرت، بسیار عقب‌مانده‌تر از سطح رشد اجتماعی جامعه و به ویژه زنان بودند. زنانی که تعدادشان در بازار کار رو به فزونی بود. نقش‌های اجتماعی هر چه پیش‌تری را به تصرف خود درمی‌آورند و از همه مهم‌تر، در مبارزات سیاسی و حتا چریکی علیه شاه شرکت داشتند. از همین رو، اولین مقاومت و اعتراض علیه نظام دینی از سوی زنان شکل گرفت. طی این دوره، با وجود محدودیت‌های تحصیلی، به دانشگاه‌ها روی آوردند. به جز نیازهای اقتصادی، به رغم سدها و موانع، از حضور در بازار کار منصرف نشوند. به اشکال گوناگون مقاومت و مقابله با سیاست‌های ضد زن جمهوری اسلامی روی آوردند. این نشان می‌دهد تحولات دیگری نیز در آگاهی فمی‌نیستی زنان حتا در میان عمیق‌ترین

## دیروز "فیش های نجومی"، امروز "املاک نجومی"، فردا...؟

خسروی و شرکا در بانک صادرات و نیز کلاهبرداری ۲ هزار میلیارد تومانی بابک زنجانی در پروژه دور زدن تحریم ها، کل ماجرا با اعدام و یا حبس تنی چند از عوامل ظاهراً "غیر خودی" سر هم بندی می شد، اینبار اما، رسوایی نشسته بر دامن عناصر "خودی" جمهوری اسلامی بسیار فراتر از موارد پیشین است.

افشای حقوق های چند ده میلیونی مدیران ارشد دولتی و پس از آن برملا شدن واگذاری خانه و مستغلات چند میلیارد تومانی به مدیران ارشد شهرداری و برخی اعضای شورای شهر تهران که با گشاده دستی شهردار و همدستی چمران رئیس شورای شهر تهران رخ داده است، هم اینک به صورت استخوانی در گلوئی نظام گیر کرده است. افشاگری هایی که در پی تشدید تضادهای جناح های حاکم ظاهراً با هدف مچ گیری و تضعیف جناح مقابل صورت گرفت، اما در عمل چنان بر طبل رسوایی رژیم نواخته شد که صدایش در هر کوی و برزنی هم شنیده شده است.

ماجرای "املاک نجومی" از آنجا شروع شد که سایت معماری نیوز تصویری از یک نامه سازمان بازرسی کل کشور را منتشر کرد که در آن شهرداری تهران به "ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری" و تضییع اموال عمومی به مبلغ ۲۲۰۰ میلیارد تومان متهم شده است. این سایت با انتشار اسناد موجود، مدعی شده است که قالیباف شهردار تهران "به برخی از مدیران شهرداری، اعضای شورای شهر، یک نماینده مجلس، یک مقام نیروی انتظامی و چند مقام مامور حراست، زمین هایی در مناطق شمالی تهران را با ۵۰ درصد تخفیف" واگذار کرده است. علاوه بر تخفیف فوق، به آنان تسهیلات بانکی از قبیل وام های ۴۰۰ میلیون تومانی با سود بسیار نازل تا حد وام های قرض الحسنه نیز پرداخت شده است.

گشاده دستی شهردار تهران در واگذاری این زمین ها به عناصر نزدیک به خود، البته بسیار فراتر از رقم ۵۰ درصد تخفیف در قیمت و تسهیلات بانکی موجود بوده است. چرا که این زمین ها در همان بدو امر از سوی مسئولان مربوطه قضایی و با تبنای شهرداری تهران معادل نصف قیمت واقعی، قیمت گذاری و در دفاتر ثبت شدند. آنگاه در ادامه پروسه و واگذاری نهایی این زمین ها به اعضای شورای شهر، قالیباف نیز املاک فوق را با ۵۰ درصد تخفیف نسبت به همان قیمت صورتی تعیین شده، به آنان واگذار کرده است. البته به زعم قالیباف و طبق ادعای او، هیچکدام از موارد فوق زدی و کلاهبرداری از اموال عمومی نبوده، بلکه همه این اقدامات "قانونی" و در حد اختیارات شهردار بوده اند که روند این واگذاری ها نیز در اسناد شهرداری ثبت شده اند.

بر کسی پوشیده نیست که فساد اداری و اقتصادی ذاتی نظم حاکم است. تا جاییکه هم اکنون، رشوه خواری، زدی، اختلاس و رانت خواری تمام

پیکره رژیم را فرا گرفته است.

فساد اقتصادی و اداری نهادهای شده در نظام جمهوری اسلامی پدیده ای نیست که فقط سازمان های سیاسی و مخالفان نظام بر آن تاکید داشته باشند. گستردگی اختلاس، زدی و پولشویی در هیئت حاکمه ایران به حدی رسیده است که، مطابق برآورد سازمان شفافیت بین المللی از شاخص تلقی از فساد در سال ۲۰۱۵، این رژیم دارای یکی از اقتصادهای فاسد جهان است و در میان ۱۶۷ کشور بررسی شده، جمهوری اسلامی رتبه ۱۳۰ را دارد. هم اکنون دامنه فساد در جمهوری اسلامی تا بدان حد است که مسئولان مختلف رژیم نیز بر آن مهر تابید زده و فساد موجود در ارکان نظام را تهدیدی جدی برای حکومت اسلامی دانسته اند. در چنین وضعیتی که اختلاس و زدی های چند هزار میلیاردی به امری عادی در جمهوری اسلامی تبدیل شده اند، وقتی کشتی های نفتکش و دکل های حفاری در روز روشن توسط مدیران دولتی با جعل اسناد به افراد و شرکت های خارجی فروخته می شوند، بسیار طبیعی است که شهردار تهران نیز با اتکا به چند ورق پاره ثبت شده صوری، چپاول و کلاهبرداری های خود را امری "قانونی" و در حد اختیارات شهرداری بداند.

با نگاهی اجمالی به مجموعه اختلاس ها و کلاهبرداری های برملا شده تاکنونی در جمهوری اسلامی به روشنی می توان دریافت که بیشترین فساد اقتصادی ابتدا در بانک ها و پس از آن در شهرداری ها ریشه دوانده است. در کنار انبوه پرونده های زدی و اختلاس در بانک ها، شهرداری ها نیز از جمله نهادهایی هستند که طی سال های گذشته با انبوهی از اختلاس، زدی، رشوه و رانت خواری های کلان مواجه بوده اند. شهرداری ها به دلیل تصرف اراضی و مستغلات شهری، عوارضی که از مردم می گیرند و جریمه های کلانی که در بخش ساختمان و ساخت و ساز دریافت می کنند از جمله نهادهای ثروتمند جمهوری اسلامی هستند. شهرداری ها با چنین ثروت و مستغلاتی که دارند و در نهایت با واگذاری پروژه های بزرگ عمرانی و ساختمانی به مدیران و سرمایه داران نزدیک به خود، بعد از بانک ها بیشترین زمینه های بروز زدی، فساد و رانت خواری را دارا هستند. لذا با توجه به مجموعه ساختار ناکارآمد شهرداری ها و از آنجایی که هیچ کنترل، و حساب و کتاب شفاف و جدی هم در کار شهرداری ها نیست، مدیران شهرداری دستشان برای زدی، اختلاس و زمین خواری بیشتر از نهادهای دیگر باز است.

حال با چنین وضعیتی، در کلان شهری به نام تهران و شهرداران این شهر نیز علاوه بر اینکه جزو مقامات ارشد نظام محسوب می شوند، غالباً گوشه ی چشمی هم بر اشغال صندلی ریاست جمهوری دارند، ماجرای واگذاری "املاک نجومی" و از پرده برون افتادن فساد حاکم بر شهرداری و شورای شهر تهران، بازتاب وسیعتری در درون نظام و همچنین در اذهان

جامعه و توده های مردم داشته است. بحرانی که بر بستر تضادهای درونی جمهوری اسلامی و تنش های موجود میان جناح های رقیب هیئت حاکمه بعد از رسوایی حقوق های کلان، اینبار از درون شهرداری تهران و با نام قالیباف سکه خورده است. شهرداری که در جرگه "ذوب شدگان ولایت" است و فردی با نفوذ در صفوف اصولگرایان.

بیهوده نیست که پس از افشای نامه سازمان بازرسی کل کشور توسط سایت معمار نیوز که از وقوع "ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری" در شهرداری تهران خبر داده بود، این سایت با شکایت قالیباف و چمران و به دستور مقامات قضایی نظام به فوریت از دسترس خارج گردید. ابتدا قاضی القضاات جمهوری اسلامی وارد میدان شد و طی دستورالعملی به دادستان تهران خواهان برخورد جدی با افشاء کنندگان سند "محرمانه" سازمان بازرسی کل کشور شد. البته رئیس قوه قضاییه فراموش نکرد و در حاشیه این دستور العمل برای خالی نبودن عریضه خواهان بررسی اتهامی پرونده فساد موجود در شهرداری تهران و ارائه گزارش آن به دستگاه قضایی هم شد. با این همه قضیه فقط به فیلترینگ سایت معمار نیوز منتهی نشد، بلکه برای پائین کشیدن قنبله این رسوایی، ناصر سراج رئیس سازمان بازرسی کل کشور نیز تحت فشار دستگاه قضایی با بیان اینکه "اسناد فوق گزارش نهایی نبوده و فقط طرح سوال از شهرداری بوده است" منکر انجام اقدامات "غیر قانونی" در شهرداری تهران شد.

ورود شتابزده رئیس قوه قضائیه در ماجرای واگذاری "املاک نجومی" جهت سرهم بندی کردن پرونده از آن جهت برای جمهوری اسلامی حائز اهمیت بود که اولاً در پرونده تخلفات شهرداری تهران همانند حقوق های چند ده میلیونی مدیران دولتی، دیگر پای عناصر "غیر خودی" در میان نبود تا با صدور چند حکم اعدام یا زندانی غائله را بخوابانند و در ثانی متخلفان اصلی این پرونده از جمله قالیباف و چمران جزو افراد کلیدی اصولگرا و "ذوب شدگان و ولایت" هستند. لذا از همان ابتدا می بایست قلم و صدای افشاء کنندگان را می شکستند و خاموش می کردند. چرا که به احتمال زیاد سر نخ واگذاری زمین های گرانبه شمال شهر تهران تنها به "برخی از مدیران شهرداری، اعضای شورای شهر، یک نماینده مجلس، یک مقام نیروی انتظامی و چند مقام و مامور حراست" ختم نمی شود. در فسادهایی از این دست به تجربه ثابت شده است که همواره رد پای عناصر با نفوذتری از حاکمیت در میان است. مخصوصاً اگر اصل پرونده در ارتباط با جناح اصولگرایان حاکمیت باشد.

مهمتر اینکه در کلاهبرداری ها و تخلفاتی از نوع شهرداری تهران، این توده های مردم هستند که به عینه شاهد چپاول و به غارت رفتن نظام دسترنج شان توسط برگزیدگان خاص نظام جمهوری اسلامی هستند. همان مردمی که ظاهراً می باید تحت پوشش خدمات شهرداری تهران باشند، اما در حاشیه تهران در بیغوله هایی به نام مسکن زندگی می کنند. شهرداری که املاکی به ارزش ۲۲۰۰ میلیارد تومان را به نازل ترین

## دیروز "فیش های نجومی"، امروز "املاک نجومی"، فردا...؟

### "سیاست های کلی خانواده" سند شکست جمهوری اسلامی

قیمت به وابستگان و نزدیکان خود واگذار می کند، اما در همان حال کارگران فضای سبز شهرداری تهران به دلیل اینکه درآمد ماهیانه شان کفاف دخل و خرج زندگی آنان را نمی دهد، شب را در اطراف قبر خمینی به کارتون خوابی می گذرانند تا پولی برای خانواده خود بفرستند.

شهرداری که به رغم اینکه همه مدیران و اعضای شورای شهر تهران از خانه های ویلایی و مسکن میلیاردری برخوردارند، باز هم برایشان تعاونی مسکن ایجاد می کند تا به شکل "قانونی" و با واگذاری ارزان قیمت زمین و تسهیلات بانکی کم بهره فرزندانشان نیز صاحب خانه شوند، اما در همان حال رانندگان و کارکنان زحمتکش شرکت واحد اتوبوسرانی تهران به رغم داشتن تعاونی مسکن، با گذشت بیش از ده سال کماکان فاقد مسکن هستند و مجبورند برای تحقق ابتدایی ترین مطالبات شان همراه با خانواده در مقابل شهرداری تجمع کنند تا شاید صدای اعتراض شان به گوش جناب شهردار برسد. شهرداری که زمین و مستغلات گران قیمت قیصریه تهران را در قالب پروژه های ساختمانی به ثمن بخش به مقاطعه کاران و بزرگ سرمایه داران نزدیک به خود همانند محمد خالقی عضو شورای شهر تهران و رئیس کمیسیون خانه سازی شهرداری واگذار می کند و آنگاه با رانت خواری کلان حاصل از اینگونه دست و دل بازی ها، نه تنها خود بلکه دیگر عناصر ذی نفوذ اینگونه سندسازی ها "قانونی" در سیستم قضایی کشور نیز به آلف و اولوف میلیاردری می رسند، و آنوقت همین جناب شهردار با وقاحت تمام مدعی می شود که ماهیانه ۸ میلیون تومان حقوق می گیرد و همسرش نیز به صورت مجانی و "صلواتی" در شهرداری تهران کار می کند. شهردار و برخی اعضای شورای شهری که حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان شهرداری را اینگونه تصاحب می کنند، اما در همان حال به بهانه جلوگیری از سد معبر، عوامل چماقدار خود را به سوی دستفروشان کنار خیابان کیش می دهند تا جایی که بدون دغدغه حتماً از ضرب و شتم و کشتن دستفروشان کنار خیابان نیز ابائی ندارند.

پاسدار- شهرداری که با خوی نظامی گری، بر کشتار و سرکوب خونین دانشجویان در تیرماه ۷۸ افتخار می کند و اکنون نیز نشسته بر دریای ثروت کلان شهری چون تهران، چشمان خود را بر کارتون خوابی زنان و مردان بیکار در میادین و خیابان های تهران می بندد، فرمان به جمع آوری کودکان کار

و خیابانی از سطح شهر و تراشیدن سرهایشان می دهد، تا بدین وسیله با پاک کردن صورت مسئله گریبان خود و اعضای شورای شهر تهران را از رسوایی موجود رها سازد. این درحالیست که با این پول ها و ثروت ها، برای بخش اعظم این کودکان و بی خانمان ها و زنان و مردان بیکار، می توان کار و نان و مسکن تهیه کرد. شهردار و شورای شهری که با چپاول و غارتگری ثروت مردم، خود و فرزندان شان در ناز و نعمت زندگی می کنند، اما در همان حال در بیخ گوش شان میلیون ها نفر در حاشیه شهر تهران بدون برخورداری از کمترین امکانات رفاهی، بهداشتی و آب شرب در بیغوله های به نام خانه بسر می برند.

با این همه، پوشیده نیست که فساد حاکم بر شهرداری تهران هرگز جدای از فساد نهادینه شده در کل نظام حاکم بر ایران نیست. پرونده هایی این چنینی که هر از گاهی برملا می شوند و در پی آن پای عوامل اصلی رژیم در گرداب اینگونه فساد و تبه کاری ها قرار می گیرد، صرفاً گوشه ای از فساد حاکم بر کل نظام است که در پی تشدید تضاد و تنش های جناحی رژیم، آشکار می گردند. وگرنه کیست که نداند جمهوری اسلامی و مجموعه نهادهای این نظام ترکیبی از یک مشت دزد و غارتگرند که نزدیک به چهار دهه است که بر جان و مال توده های مردم ایران حاکمیت پیدا کرده اند. در این میان بدون تردید، خامنه ای، نهادهای منتسب به او و دستگاه قضایی جمهوری اسلامی فاسدترین و تبهکارترین بخش طبقه حاکمه هستند که با در اختیار داشتن ابزارهای قضایی و اهرم های حکومتی نقش شان همواره در سرپوش گذاشتن دزدی های کلان گردانندگان اصلی و عناصر "خودی" حکومت است. تجربه تاکنونی نشان داده است هر بار که تشت رسوایی فساد نهفته در بطن جمهوری اسلامی از بام بر زمین می افتد، سیستم قضایی این رژیم صرفاً برای نشان دادن نقش خود در مبارزه با دزدی، رشوه، اختلاس و فساد حاکم بر کل نظام، با توپ و تشر وارد میدان می شود و غالباً با صدور احکام سنگین برای "غیر خودی" ها و تشکیل دادگاه های فرمایشی برای عناصر "خودی" پرونده را مختومه اعلام می کند. این دور باطل با بودن جمهوری اسلامی همچنان تکرار می شود تا زمانی دیگر و اینکه در پس کشمکش های درونی نظام، اینبار قرعه به نام کدام نهاد افتد.

لایه های جامعه رخ داده است. تحولاتی که آنان را بسیار پیشروتر از حکومتی می کند که حتماً ۳۸ سال پیش، نسبت به جامعه ایران، حکومتی عقب مانده بود. سران جمهوری اسلامی بارها و به مناسبت های گوناگون از تسلیم ناپذیری زنان، داد و فغان سر داده اند. هر ساله چند طرح و لایحه علیه زنان تصویب می کنند؛ برنامه های متعدد سرکوب و شستشوی مغزی و آموزش دینی اجرا می کنند؛ اما هنوز نتوانسته اند "الگوهای اسلامی" خود را به زنان جامعه حقه کنند. نمونه های بی اعتنائی زنان به "الگوهای اسلامی" رژیم کم نیستند. از مقاومت در برابر "پوشش مطلوب اسلامی" گرفته تا تجربه اشکال دیگری از همباشی، به جز ازدواج. از نپذیرفتن الگوی "همسر - مادر" رژیم گرفته تا امتناع از تبدیل شدن به ماشین جوجه کشی.

به همین دلیل، "سیاست های کلی خانواده" هر چند در نیل به اهداف خود موفق نخواهد بود، اما اجرای آن در هر حد و اندازه ای وضعیت زنان را وخیم تر خواهد کرد. بر مشکلات زنان در کارایی افزوده خواهد شد. از امکانات حداقل قانونی محروم خواهند شد. شرایط کار دشوارتر خواهد گشت. انزوا و خانه نشینی زنان، خواسته یا اجباری، آنان را در معرض خشونت های خانگی قرار می دهد. به ویژه که در ایران، زنان از کمترین حمایت های قانونی در برابر این پدیده محروم اند. از آن گذشته وابستگی اقتصادی زنان به مردان تأثیرات خود را در تثبیت موقعیت فروپایه آنان نسبت به مردان خواهد گذاشت. بنابراین اعتراض و مبارزه های پیگیر و گسترده علیه این سیاست ها و طرح ها و لایحه های همانند، ضروری است.

اما کمبودی که هنوز در جنبش زنان ایران رخنمایی می کند، وجود آگاهی طبقاتی و پیوند آن با فمی نیسمی رادیکال و معترض در میان توده گسترده زنان است. کمبودی که رفع آن، زنان ایران را به یکی از مبارزترین و مقاومترین گروه های اجتماعی تبدیل خواهد کرد. با این پیوند، زنان می توانند همگام و متحد با طبقه کارگر، از وضعیت فلاکت بار کنونی رهایی یابند، جمهوری اسلامی را براندازند، در بنای جامعه ای آزاد و برابر سهم به سزایی ایفا کنند، و به این ترتیب، دستاوردهای خود را از گزند نظام سرمایه داری و مردسالاری مصون دارند.

## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

روز یکشنبه ۱۴ شهریور، سازمان ما اطلاعیه ای با عنوان "همگام با کارگران پتروشیمی بندر امام به دفاع از کارگران احضار شده بر خیزیم" صادر کرد. در ابتدای این اطلاعیه می خوانیم: روز یکشنبه ۱۴ شهریور، جمعی از کارگران پیمانکاری منطقه بندر امام در اعتراض به احضار چند تن از همکاران خود به دستگاه قضایی، در مقابل ساختمان دادگستری این منطقه تجمع اعتراضی برگزار کردند.

اطلاعیه سپس ضمن اشاره به تعداد تجمع کنندگان که حدود ۲۰۰ نفر می شد اینگونه دنبال می شود: کارگرانی که از سوی کارفرما مورد اتهام قرار گرفته اند، در روزهای اخیر تا چند نوبت برای بازجویی به مراجع قضایی احضار شده و در حال حاضر نیز با قرار کفالت همکاران خود به صورت موقت آزاد هستند. به دنبال احضار مجدد این کارگران به دستگاه قضایی، گروهی از کارگران به نمایندگی بیش از هزار کارگر پیمانی در اعتراض به این اقدام و در حمایت از همکاران خود، در مقابل دادگستری منطقه تجمع اعتراضی برپا کرده و خواهان تحقق مطالبات صنفی و پایان دادن به احضار و بازجویی از همکاران خود شده اند.

اطلاعیه سازمان، سپس با تاکید بر اینکه: هر بار با شکایت کارفرمایان و با همدستی آشکار دولت و سیستم قضایی جمهوری اسلامی به بهانه های واهی امنیتی، کارگران مبارز و پیشرو به اخراج از کار، ضربات شلاق و زندان محکوم می شوند، اینگونه خاتمه می یابد: سازمان فدائیان اقلیت، ضمن محکومیت شدید پرونده سازی های امنیتی برای کارگران، خواهان لغو فوری پی‌گرد و احضار و بازجویی از کارگران ایران به ویژه کارگران پیمان کاری پتروشیمی بندر امام می باشد. سازمان فدائیان اقلیت ضمن دفاع از مطالبات و تجمعات اعتراضی این کارگران در دفاع از همکارانشان، کارگران سایر پتروشیمی ها، بویژه پتروشیمی های منطقه ماهشهر و عسلویه را به حمایت پیگیر و همه جانبه از کارگران پتروشیمی بندر امام و کارگران احضار شده فرا می خواند.

## گزارش کوتاه از جشن اومانیته



امسال نیز جشن اومانیته که از سال ۱۹۳۰ برگزار می شود، در هفته ی دوم ماه سپتامبر در "دهکده ی جهانی" در حومه ی شهر پاریس برگزار شد. این جشن که از سوی حزب کمونیست فرانسه به عنوان جشن مطبوعات و برای روزنامه ی اومانیته، ارگان این حزب، ترتیب داده می شود، هر ساله صد ها هزار بازدیدکننده را به سوی خود جذب می کند. طی این جشن بحث‌های سیاسی و برنامه‌های هنری گوناگون اجرا می‌شود و احزاب، سازمان ها، انجمن‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی چپ از سراسر دنیا در آن حضور می یابند.

امسال نیز سازمان فدائیان- اقلیت در غرفه ی خود به عرضه ی بخشی از انتشارات خود، از جمله برنامه ی سازمان، پاسخ به سوالات و مجموعه ی اسامی جانبازگان سازمان پرداخت. وجود بروشورها و اعلامیه ها به زبان‌های مختلف فرانسه، آلمانی و انگلیسی و هم چنین رفقای که به زبان‌های مختلف مسلط اند، معرفی مواضع سازمان را سهل تر کرده و به این ترتیب سازمان ما یکی از قوی‌ترین و فعال ترین غرفه های بخش خارجی امسال در زمینه ی کار سیاسی در جشن اومانیته بود. اما متأسفانه از آنجایی که بخش اعظم غرفه هایی که در بخش خارجی حضور می یابند، از این ابزار استفاده نمی کنند، حضور آنان محدود می‌شود به فروش مواد غذایی یا کارهای دستی و غیره. البته از آنجایی که حضور در اومانیته با هزینه‌های نسبتاً زیادی همراه است، جبران بخشی از این هزینه‌ها با فروش مواد غذایی و غیره انجام می‌گیرد که در غرفه ی سازمان نیز به همین منوال است، اما این امر نباید هدف اصلی را که کار سیاسی است، تحت الشعاع قرار دهد. همین انتقاد به کل برنامه ی اومانیته نیز وجود دارد، در این جشن که برای برگزارکنندگان آن جنبه ی تجاری و تبلیغی یافته، تمام برنامه‌ها و حتی تابلوها تنها به زبان فرانسه است و این امری است که بسیاری از بازدیدکنندگان خارجی را دچار مشکل می کند.

در بین گروه‌های خارجی مانند همیشه حزب کمونیست کوبا در مجموع و در منطقه ی خاورمیانه احزاب و سازمان های کرد حضور چشم گیری داشتند. جنبه ی دیگری که در اومانیته ی امسال قابل توجه بود، وجود غرفه های متعددی از کشورهای عربی، به ویژه فلسطین، سوریه و مراکش بود. همچنین درخواست آزادی زندانیان سیاسی از جمله مومیا ابوجمال و نیز زندانیان سیاسی چپ عرب و کرد، مواردی بودند که در شعارها و پوسترهای گوناگون به چشم می خوردند.

از موضوعات مهم در بحث‌های مربوط به کشور فرانسه، مقابله با راسیسم، سیاست‌های ریاضتی، پناهجویان و کارگران خارجی بدون مجوز و انتخابات آتی در این کشور بودند. از هنرمندانی که در جشن اومانیته ی امسال شرکت کردند، گروه شمیکال برادرز، میشل پلنارف و در بین غرفه های خارجی گروه یوروم با سرودهای انقلابی از ترکیبه حضور داشتند که صداها علاقمند را به خود جلب کردند.

یکی از بیشترین جذابیت های جشن اومانیته مانند هر سال حضور جوانان کمونیست بسیاری است که پس از ساعات رسمی اومانیته در خیابان‌ها ی پارک به راه می‌افتند، به هم می پیوندند، ساز می زنند، می رقصند، بلا چاو و سرود انترناسیونال می‌خوانند و گوشه‌ای از دنیایی را هر چند برای لحظاتی کوتاه به تصویر در می‌آورند که در آن رنگ، نژاد و حتی زبان مانعی در پیوستن انسان‌ها نیست، جایی که آرمان‌های سوسیالیستی انسان‌ها را به یکدیگر پیوند می دهد.



## علی ربیعی و سلاخی نهایی قانون کار

روز بر مرتجعین و بر طبقه حاکم تحمیل شد.

سخنان ابوالقاسم سرحدی‌زاده در این زمینه که زمان تصویب قانون کار، وزیر کار جمهوری اسلامی بود، گویای همین واقعیت است. وی در گفتگو با ایلنا ضمن اشاره به مخالفت شدید کارگران با لایحه توکلی، از نفوذ کمونیست‌ها در میان کارگران و "خطر گروهک‌ها" سخن می‌گوید که سبب شد قانون کار با "عجله" تصویب شود. سرحدی‌زاده می‌گوید؛ چون کارگران و افکار عمومی در آن شرایط حساس و جو انقلابی انتظار یک قانون کار مترقی را داشتند، سعی ما بر این بود تا ابتدا کلیات یک قانون کار را تصویب کنیم و در فرصت‌های بعدی نواقص آن را تکمیل کنیم. وی تصریح کرد که یکی از مهم‌ترین "نواقص" قانون کار "بسته بودن دست کارفرما در اخراج کارگر و خاتمه قرارداد کار" است که باید برطرف شود. (ایلنا - ۲۰ آذر ۸۷)

بنابراین اگر که تحت آن شرایط حساس و انقلابی و نفوذ کمونیست‌ها در میان کارگران و انتظار کارگران برای تصویب قانون کار مترقی، طبقه حاکم تن به عقب‌نشینی داد، بدیهی بود که در اولین فرصت بخواهد این عقب‌نشینی را جبران کند. کشاکش طبقه حاکم و طبقه کارگر بر سر قانون کار، از همان سال‌های نخست پس‌از پایان جنگ ایران و عراق آغاز شد. تمام تلاش‌های طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه، طی یورش‌های مداوم آن علیه طبقه کارگر، در طول ۲۷ سالی که از تصویب قانون کار می‌گذرد، معطوف به تامین اختیارات تام و تمام و بلامنازع کارفرما برای فسخ قرارداد کار و اخراج کارگر، برداشته شدن هرگونه محدودیت قانونی در این زمینه، بازپس‌گیری تمام آن چیزهایی که به اجبار به آن تن سپرد، تحمیل یک قانون کار ارتجاعی‌تر و در یک کلام، معطوف به تشدید استثمار و بی‌حقوقی کارگران بوده است.

این یورش‌ها از همان دورهٔ رفسنجانی آغاز شد که اجرای برنامه و سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، در دستور کار رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفت. اجرای سیاست‌های اقتصادی موسوم به نئولیبرال، چیزی جز یورش همه‌جانبه به طبقه کارگر و سطح معیشت آن نبود. بسیاری از کارخانه‌ها و موسسات دولتی به بخش خصوصی واگذار شد. کنترل دولت بر این بخش حذف شد. سرمایه‌گذاران داخلی و بین‌المللی از معافیت‌های مالیاتی، تسهیلات مالی و ارزی بسیار مهمی برخوردار شدند.

حذف سوبسیدها و آزادسازی قیمت‌ها در واقع در دوره رفسنجانی کلید خورد. سرمایه‌داری بحران زده، بار بحران خویش را بر دوش طبقه کارگر نهاد. ده‌ها هزار کارگر اخراج و بی‌کار و میلیون‌ها تن دیگر به دامان فقر و فلاکت پرتاب شدند. در همین دوره است که سرمایه‌داران از این‌که "قانون کار دست کارفرمایان را بسته است" شکوه و از ضرورت تغییر آن صحبت می‌کنند، اما ماهیت این تغییرات را روشن نمی‌کنند و در واقع مقدمات یورش به این قانون را فراهم می‌سازند. حاصل دوره زمامداری رفسنجانی چیزی نبود مگر تشدید فقر و استثمار، تعمیق شکاف فقر و ثروت، یورش به سطح معیشت و حقوق طبقه کارگر و زمینه‌سازی یورش‌های همه‌جانبه‌تر علیه آن.

به تناسب پیشبرد سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال و پرنرنگ‌تر شدن جایگاه آن در مجموع سیاست‌های جمهوری اسلامی، تلاش و یورش طبقه حاکم علیه طبقه کارگر، علیه قانون کار و برای تغییر و بلاموضوع ساختن آن نیز تشدید شده است.

خاتمی که با شعار "توسعه سیاسی" روی کار آمد، خیلی زود در عرصه اقتصادی مواضع کارگزاران رفسنجانی را پذیرفت. در "دوره اصلاحات" سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال با جدیت بیشتری نسبت به "دوره سازندگی" تعقیب و به مرحله اجرا گذاشته شد و تعرض به حقوق و معیشت کارگری نیز گسترده‌تر شد. خاتمی نه فقط در عرصه خصوصی‌سازی‌ها و اعطای تسهیلات مالی و امتیازات گوناگون دیگر به سرمایه‌داران داخلی و خارجی گوی سبقت را از رفسنجانی ربود، بلکه برای جذب این سرمایه‌ها، مستقیماً به عرصه تغییر یا بلاموضوع ساختن قانون کار با هدف ارزان سازی نیروی کار، تحمیل استثمار و بی‌حقوقی بیشتر بر کارگران نیز پا گذاشت. تعرض سرمایه علیه نیروی کار، تحت عناوینی چون "ایجاد اشتغال و رونق اقتصادی" توجیه شد. سرمایه‌داران داد و فغان راه انداختند که قانون کار حق مدیریت را از آنان سلب کرده است. عطا ریدیان رئیس وقت انجمن صنفی کارفرمایان می‌گفت، قانونی که در آن نوشته "کارفرما مکلف است" و "کارگر حق دارد" قانون نیست و باید تغییر کند. {ایلنا ۸۲/ ۴/ ۷} همه جا ابراز شکایت و نارضایتی می‌شد از این‌که کارگری که توسط کارفرما اخراج شده، از مراجع حل اختلاف، حکم بازگشت به کار می‌گیرد! و بالاخره زمزمه‌ها در مورد تغییر بندهایی از قانون کار بالا گرفت

تا اخراج و فسخ یک‌جانبه قرارداد، تسهیل با قراردادهای رسمی و دائمی تعیین تکلیف شود. سال ۷۸، به پیشنهاد کابینه خاتمی، مجلس ارتجاع با یک مصوبه، کارگران کارگاه‌های با کمتر از ۵ کارگر را از شمول قانون کار خارج ساخت. برپایه همین مصوبه و به فاصله کوتاهی، کلیه کارگران قالبیاب نیز از شمول قانون کار خارج شدند. و بالاخره در همین دوره است که در سال ۸۱ با استناد به ماده ۱۹۱ قانون کار که می‌گوید؛ بنابه مصلحت می‌توان کارگاه‌های با کمتر از ده کارگر را موقتاً از شمول بعضی از مواد قانون کار خارج ساخت، این گروه از کارگران نیز از شمول ۳۷ ماده قانون کار یا به عبارت دقیق‌تر از شمول قانون کار معاف شدند. این مصوبه در دوره احمدی‌نژاد نیز تمدید و بعد از آن نیز اجرا شده است. بدین ترتیب در "دوره اصلاحات" بیش از ۹۰ درصد کارگاه‌های کشور و اکثریت کارگران ایران از شمول قانون کار خارج شدند. افزون بر آن در همین دوره است که با تصویب "لایحه بازسازی و نوسازی صنایع" دست کارفرما در فسخ قرارداد کار و اخراج کارگر بازتر می‌شود.

اگر در "دوران اصلاحات" تعرض سرمایه علیه نیروی کار در ارتباط با تغییر قانون کار، گام‌به‌گام بود تا موانع استثمار بی‌حد و حصر و تحمیل بی‌حقوقی مطلق بر کارگران به تدریج برطرف گردد، در دوره احمدی‌نژاد "اصول‌گرا" که بر ابعاد و دامنه پیشبرد سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال و برنامه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول فوق‌العاده افزوده شده بود، تعیین تکلیف نهایی با قانون کار و ذبح آن در پیشگاه سرمایه، در دستور کار طبقه حاکم قرار گرفت. حذف سوبسیدها و آزادسازی قیمت‌ها که از گذشته آغاز شده بود، در این دوره است که حالت نهایی بخود می‌گیرد. در پیشبرد سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال و یکی از اجزاء آن یعنی خصوصی‌سازی، همین بس که گفته شود، یکی از افتخارات احمدی‌نژاد این بود که طی فقط یک سال از دوران ریاست جمهوری‌اش،

خصوصی‌سازی‌ها و واگذاری شرکت‌ها و موسسات دولتی به بخش خصوصی، از تمام "دوره اصلاحات" بیشتر بوده است. طبقه سرمایه‌دار حاکم که هیچ‌گاه پنهان نکرده بود خواهان تغییر قانون کار به ویژه در زمینه فسخ قرارداد کار و اخراج کارگر و نیز تحمیل قراردادهای موقت و نحوه تعیین حداقل دستمزد و امثال آن است، در این دوره با صراحت لهجه بیشتری وارد میدان می‌شود تا بندها و مواد "دست و پاگیر"ی که به زعم آن "مانع تولید و سرمایه‌گذاری و اشتغال" بود را از قانون

## علی ربیعی و سلاخی نهایی قانون کار

کار حذف کند. مرداد سال ۸۵ نخستین پیش‌نویس اصلاحی وزارت کار به سرپرستی محمد جهرمی وزیر کار احمدی‌نژاد انتشار یافت. این پیش‌نویس دربرگیرنده تغییر چندین ماده، بند و تبصره از جمله ماده ۷، ۲۱، ۲۴، ۲۷ و ۴۱ قانون کار بود که بدلیل مخالفت شدید کارگران و اعتراض گسترده علیه آن، مسکوت ماند. شدت مخالفت‌ها و اعتراض‌ها به حدی بود که احمدی‌نژاد مجبور شد در یک نشست خبری در شهریور همان سال بگوید "اصلاح قانون کار هنوز در دستور کار دولت قرار نگرفته است" جهرمی اما در پوشش "طرح رفع موانع تولید و سرمایه‌گذاری" به برخی از اهداف خود دست یافت. این طرح، آگاهانه در صحن علنی مجلس مطرح نشد بلکه توسط کمیسیون صنایع مجلس در اواسط سال ۸۵ به تصویب رسید و بدین ترتیب بخش‌هایی از تغییرات مورد نظر وزارت کار، جامه عمل پوشانده شد. این طرح که قرار بود دو سال به طور آزمایشی اجرا شود، سال ۸۷ به تصویب مجمع تشخیص مصلح نظام رسید و قانونیت یافت. برطبق این مصوبه، دو بند به بندهای شش‌گانه ماده ۲۱ قانون کار که مربوط به شرایط خاتمه قرارداد کار است، اضافه شد. بند (ز): توافق کارگر و کارفرما. بند (ح): کاهش تولید و تغییرات ساختاری در اثر شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و لزوم تغییرات گسترده فن‌آوری. مطابق این تغییرات، قدرت و اختیار کارفرما برای فسخ قرارداد و اخراج کارگر، بیش از پیش افزایش یافت. به استناد بند (ح) که به ماده ۲۱ افزوده شده، کارفرما می‌تواند به بهانه کاهش تولید، تغییرات ساختاری و یا فن‌آوری، قرارداد کار را به طور یک جانبه فسخ و کارگر را اخراج کند که ده‌ها هزار کارگر نیز در همان سال و سال‌های بعد از آن بر همین پایه از کار اخراج و به خیابان پرتاب شده‌اند. علاوه بر این، تبصره‌هایی نیز به ماده ۷ قانون کار اضافه شد که تأییدی است بر قراردادهای موقت و رسمیت‌یابی بیش از پیش این نوع قراردادها. در عین حال در همین دوره، احمدی‌نژاد در جریان تصویب لایحه "هدفمندکردن پارانها" در دی ماه ۸۷، تلاش کرد ماده ۴۱ قانون کار را "موقوف‌الاجرا" کند که البته موفق نشد. سرمایه‌های که یورش‌کنان چیزهایی بدست آورده بود، اما مجبور شد پیش‌نویس اصلاحی جهرمی وزیر کار احمدی‌نژاد را مسکوت بگذارد و از آن عقب بنشیند تا در فرصت دیگر، برای تحمیل مناسبات حقوقی ارتجاعی‌تر و ستمگرانه‌تر بر طبقه کارگر

وارد میدان شود. به‌رغم این اما تعرض طبقه سرمایه‌دار علیه طبقه کارگر خزندهوار و بی‌سروصدا ادامه داشت و تلاش برای تغییر قانون کار به زیان بیشتر کارگران به نحو محیلانه‌تری در جریان بود. وزارت کار این بار به سرپرستی عبدالرضا شیخ‌الاسلامی، با پیش‌نویس اصلاحی دیگری در اواسط سال ۹۰ به جنگ کارگران رفت. تغییرات مورد نظر طبقه حاکم این بار نیز اگر از جزئیات آن صرف‌نظر کنیم، اساساً روی دو محور مهم متمرکز شده بود، یکی تغییرات مربوط به فصل دوم قانون کار و مبحث مربوط به فسخ قرارداد کار و اخراج کارگر و دیگری مساله دستمزد، مزایا و تعطیلات کارگری و امثال آن. در این پیش‌نویس بند دیگری به ماده ۲۱ قانون کار اضافه شده به نام بند (ط) که حتماً در پیش‌نویس محمد جهرمی هم وجود نداشت و آن را باید یکی از شاهکارهای وزارت کار در دوره احمدی‌نژاد دانست. مطابق این بند فسخ قرارداد و اخراج کارگر که فوق‌العاده مورد علاقه کارفرماست به تشخیص و تصمیم "کمیته انضباطی" کارگاه واگذار شده است. در این پیش‌نویس به منظور محکم‌کاری در زمینه اختیارات کارفرما برای اخراج کارگر، در ماده ۲۷ قانون کار نیز تشخیص نقض آیین‌نامه انضباطی و تخلف کارگر و تصمیم‌گیری در مورد فسخ قرارداد و اخراج وی نیز به "کمیته انضباطی" کارگاه واگذار شده است. پیش‌نویس همچنین شامل تغییراتی در ماده ۱۷، ۲۵ و برخی ماده‌های دیگر قانون کار می‌باشد. در ماده ۴۱ قانون کار نیز "شرایط اقتصادی کشور" به عنوان یک بند به این ماده اضافه شده و شورای عالی کار موظف است هنگام تعیین حداقل دستمزد "شرایط اقتصادی کشور" را نیز در نظر بگیرد! همان زمان معاون وزیر کار وقت ابراهیم نظری جلالی تصریح کرد دولت می‌تواند با توجه به "شرایط اقتصادی کشور" از افزایش حداقل دستمزد خودداری کند و در این ارتباط عدم افزایش دستمزد به مدت شش سال در دوران جنگ هشت ساله ایران و عراق را نیز مثال آورد. اما این کوشش رذیلانه و پیش‌نویس وزارت کار احمدی‌نژاد با مقاومت و مخالفت شدید و گسترده کارگران روبرو شد و اقبالی برای طرح و بحث در مجلس نیافت. آخرین تلاش طبقه حاکم برای تحمیل یک قانون کار فوق ارتجاعی و مناسبات شبه برده‌داری بر کارگران در دوره احمدی‌نژاد، لایحه‌ای تحت عنوان "لایحه اصلاح قانون کار" است که در تاریخ ۳۰/۷/۹۱ به تصویب هیات وزیران رسید و در ۱۴/۹/۹۱

در واپسین ماه‌های دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد برای تصویب تحویل مجلس ارتجاع شد.

این لایحه که شکل کامل‌تری از پیش‌نویس قبلی وزارت کار بود، مشتمل بر ۸۶ مورد تغییر در قانون کار بود از جمله ماده ۷، ۱۰، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹ همه از فصل دوم قانون کار و در ارتباط با قراردادهای کار و اخراج کارگر، ماده ۴۱ از فصل سوم و مواد بسیار دیگری از فصول هشتم، نهم و یازدهم قانون کار! باید اذعان کرد که طبقه سرمایه‌دار در دوران احمدی‌نژاد با گستاخی بیشتری برای محروم‌سازی کارگران از حداقل‌های قانونی، تلاش نمود واز تمام قدرت، امکانات و ابزارهای دولت برای رهاسازی سرمایه‌داران و کارفرمایان از رعایت پاره‌ای قیدوبندهای "دست و پاگیر" هنوز باقی مانده در عرصه مناسبات کار، سود برد. این لایحه در واقع تغییر در این یا آن بند و ماده قانون کار نبود و نیست، بلکه سلاخی کامل آن و به نحوی است که اگر تصویب می‌شد، دیگر چیزی جز جنازه از قانون کار باقی نمی‌ماند و مناسبات کار را از این که هست بسی عقب‌تر می‌برد تا دوره برده‌داری و عصر حجر!

لایحه فوق ارتجاعی وزارت کار احمدی‌نژاد چنان مخالفت شدید و گسترده‌ای در میان کارگران و سازمان‌ها و احزاب سیاسی و تشکلهای کارگری و مدافعان حقوق کارگر برانگیخت که مجلس ارتجاع به‌خود جرات نداد آن را در دستور کار خویش قرار دهد. بااین درجه از تعرض طبقه سرمایه‌دار حاکم علیه طبقه کارگر و قانون کار است که دوره احمدی‌نژاد به پایان می‌رسد و دوره حسن روحانی آغاز می‌شود. در دوره روحانی سیاست‌های اقتصادی نولیبرال با شدت و حدت بیشتری ادامه یافته و ابعاد تعرض سرمایه علیه طبقه کارگر، بسی گسترده‌تر شده است به نحوی که با هیچیک از دوره‌های پیشین قابل قیاس نیست. مجریان برنامه و سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، بیش از پیش از مسئولیت‌های اجتماعی دولت کاسته و تمام بار بحران سرمایه‌داری حاکم بر ایران را بر دوش طبقه کارگر انداخته‌اند. خصوصی‌سازی‌ها ابعاد نجومی به‌خود گرفته است. این بار نوبت روحانی بود که افتخار کند میزان خصوصی‌سازی‌ها تنها در ظرف شش ماه از دوره ریاست‌جمهوری وی از تمام دوران احمدی‌نژاد بیشتر بوده است. همراه با توقف و تعطیل کارخانه‌ها و گسترش اخراج‌ها، مناطق آزاد اقتصادی که یکی از راه‌های محروم‌سازی کارگران از حداقل‌های حقوقی قانون کار است،

## علی ربیعی و سلاخی نهایی قانون کار

### کمک های مالی

#### کاتادا- ونگور

۵۰ دلار	لاکومه
۱۰ دلار	نرگس
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورایی ۱
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورایی ۲

#### سونیس

۳۰ فرانک	علی اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسهچی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

#### دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمیس
۱۰۰۰ کرون	آهو
۱۰۰۰ کرون	رسول

در کار شماره ۷۲۳ کمک مالی زیر در صفحه بندی جا افتاده است که در این شماره درج می شود:

#### آلمان (هامبورگ)

صمد بهرنگی ۱۰ یورو

مجلس ماند. علی ربیعی که از میزان مخالفت کارگران با این لایحه آگاه بود، در قالب گزارش صد روزه عملکرد وزارتخانه متبوع خود، از پسگیری این لایحه از مجلس سخن گفت اما کمتر از یک سال بعد، زمانی که اوضاع پس از انتخاب روحانی کمی آرامتر شد و تبوتاب اولیه وعده های او فروکش کرد، معلوم شد که این لایحه از مجلس پس گرفته نشده است. معنای این سخن به روشنی آن است که تعرضات پیشین طبقه حاکم علیه کارگر و قانون کار، در همان سطوح و بیشتر از آن ادامه خواهد داشت. شهریور ۹۳ وزارت کار روحانی، بسته پیشنهادی تحت عنوان "طرح ارتقای امنیت شغلی کارگران و سرمایه گذاری کارآفرینان" و بهمن همان سال "لایحه رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقای نظام مالی کشور" را ارائه داد.

در این لوایح بر تغییر چندین ماده از قانون کار تاکید شده بود. طبقه سرمایه دار حاکم و دولت این طبقه که هر بار لوایحی از این دست را مطرح نموده و بندها و تبصره ها و ماده هایی از قانون کار را به زیان کارگران دست کاری می کرد و در عین حال برای تعیین تکلیف نهایی با کل قانون کار نیز طرح و نقشه می ریخت، این بار نیز چنین کرد. وزارت کار این بار به سرپرستی علی ربیعی لایحه ای تحت عنوان "لایحه اصلاح قانون کار" را تهیه و البته به شیوه مرسوم یعنی بی سروصدا و خزنده برای تصویب به مجلس ارائه داده است.

این لایحه اما عینا همان آخرین "لایحه اصلاح قانون کار" در دوره احمدی نژاد است که تنها تاریخ چاپ آن عوض شده است. لایحه اصلاح قانون کار وزیر کار روحانی که تاریخ چاپ آن ۳ / ۵ / ۹۵ است، ادامه تلاش های پیشین طبقه حاکم و عینا ۸۶ مورد را شامل می شود. وظیفه این لایحه آن است که همه آنچه را که در دوره های پیشین به ویژه در دوره احمدی نژاد برای اش تدارک دیده و تلاش شده اما ناتمام مانده بود، به سرانجام برساند تا با شلیک تیر خلاص بر شقیقه قانون کار، طبقه سرمایه دار و دولت این طبقه را برای همیشه از شر این قانون خلاص کند! (ادامه دارد)

روز بروز گسترش بیشتری یافته است. قراردادهای موقت و پیمانی و سفید امضا همه گیر شده است. مجریان اوامر سرمایه که این بار لباس "اعتدال" بر تن کرده اند، با برپایی دادگاه های ارتجاعی، احضار و محاکمه فله ای کارگران مبارزو پیشرو و سازماندهندگان اعتصابات کارگری، وحشیگری بورژوازی و ارتجاع حاکم را به نمایش گذاشتند. طبقه سرمایه دار حاکم و دولت این طبقه با بازکردن پای دادگاه های جزایی به اختلافات کارگر و کارفرما و رایج ساختن مجازات های دوران برده داری، در عین آن که بزرگترین تعرض سرمایه علیه طبقه کارگر در ۲۵ سال اخیر را سازمان دادند، برای سرمایه گذاران خارجی فرش قرمز پهن کردند. پیام های مکرر دولت "تنبیر و امید" به سرمایه های بین المللی و شرکای داخلی آن ها، این بوده است که این جا، در ایران نیروی کار را می توان برای یک ماه، سه ماه یا کمتر و بیشتر بکار گرفت و نازل ترین دستمزد را به آن پرداخت. در این جا کارفرما هر زمان اراده کند می تواند فوراً عذر کارگر را بخواهد و او را اخراج کند. کارگر حق اعتصاب و اعتراض ندارد و اگر صدایش درآید، به دادگاه های ارتجاعی و شلاق سپرده می شود. "دولت تنبیر و امید" به سرمایه داران به طور فشرده این است، سفره استنمار بی حد و حصر به روی تان گشوده است، تمامی موانع "دست و پاگیر" از سر راه برداشته شده و هیچ ضابطه و مقرراتی بر مناسبات کار، جز اراده سرمایه حاکم نیست!

سرمایه اما بویژه از نوع خارجی آن ریسک نمی کند. امنیت و ضمانت قانونی بیشتری می خواهد. ابهام در مناسبات کار را نمی پسندد. مخالف سفت و سخت قید و بندها و محدودیت های قانونی "دست و پاگیر" ولو در اندازه و محدوده ی اندک و جزئی است. کوشش های دولت و وزارت کار آن در دوره های پیشین برای رفع این موانع و محدودیت ها، اگر چه بسیار چشمگیر بود، اما از دیدگاه سرمایه هنوز کافی نیست. آخرین تلاش و لایحه پیشنهادی برای تعیین تکلیف نهایی با قانون کار نیز، از ترس واکنش های اعتراضی کارگران مسکوت و روی دست



پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

## علی ربیعی و سلاخی نهایی قانون کار

نگاه جمهوری اسلامی به کارگر و مناسبات کار در کلیت خود نگاهی برده‌دارانه است. جمهوری اسلامی پس از سرکوب‌های خونین سال شصت و قلع و قمع کارگران پیشرو و شوراها کارگری، تلاش کرد یک قانون کار فوق ارتجاعی، برمبنای فقه اسلامی و باب "اجاره" و "جعل" را بر طبقه کارگر تحمیل کند. این تلاش مذبحخانه اما با مخالفت و مقاومت شدید و گسترده توده کارگران روبرو شد. طبقه کارگر ایران در برابر ارتجاع محکم ایستاد و بر سینه شورای نگهبان و لایحه قانون کار توکلی که دست‌پخت این "شورا" بود دست زد و رژیم را در این عرصه وادار به عقب‌نشینی

کرد. قانون کار فعلی - البته منهای تغییراتی که طی سال‌های پس از تصویب در آن وارد شده است - پس از حدود ۷ سال بحث و معطلی در مجلس، توسط شورای نگهبان رد شد، سرانجام در سال ۶۸ در مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسید. قانون کار اگرچه به هیچ‌وجه انتظارات کارگران را برآورده نمی‌ساخت و با خواست‌ها و سطح انتظارات کارگران فاصله زیادی داشت، اما با خواست‌ها و امیالی که طبقه حاکم در این مورد در سر داشت نیز فاصله داشت و در شرایط سیاسی و اجتماعی و توازن قوای آن

در صفحه ۹

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقتت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

دانمارک:

I . S . F  
P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

هلند:

Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 725 september 2016

با **سازمان فدائیان (اقتت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید  
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:  
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۷



تلویزیون دکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

تاریخ شروع پخش تلویزیون دکراسی شورایی روی ماهواره هات برد از ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶

بدین‌وسیله به اطلاع بینندگان و علاقه‌مندان به تلویزیون دکراسی شورایی می‌رسانیم که تلویزیون ۲۴ ساعته دیدگاه از روز ۲۵ تیرماه برابر با ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶ از ماهواره یاه ست به روی ماهواره هات برد پخش می‌شود؛ تلویزیون دکراسی شورایی نیز از همین شبکه در روزهای چهارشنبه ساعت نه و نیم شب به وقت ایران و تکرار آن در روز پنجشنبه ساعت نه و نیم صبح برنامه‌های خود را پخش می‌کند.

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه به آدرس: [www.didgah.tv](http://www.didgah.tv) برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی را به‌طور زنده و همزمان مشاهده کنید و همچنین شبکه تلویزیونی دیدگاه از طریق جلیوز [www.glwiz.com](http://www.glwiz.com) و کانال ۷۲ نیز قابل دسترسی است.

**HOT BIRD** آدرس ماهواره هات برد

تلویزیون دیدگاه بر روی ماهواره هات برد

ترانسپندر ۹۰- فرکانس ۱۲۵۲۰- عمودی- سیمبل ریت: ۲۷,۵۰۰- اف ای سی: ۳/۴

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی بدین قرار است:  
روزهای چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۹،۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه ها در روزهای:

پنجشنبه هر هفته ساعت ۹،۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دکراسی شورایی:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: [shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

آدرس تلویزیون دکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی